از گوشه و کنار

رئیس دانشگاه تهران:

احیای سفره‌های زیرزمینی ایران ۲۰۰ سال زمان می‌برد

رئیس دانشگاه تهران، با هشدار نسبت به بحران آب در کشور اعلام کرد: براساس شاخص‌های بین‌المللی، ایران در مرز بحران قطعی آب قرار دارد و وضعیت منابع آبی بسیار شکننده است. به گزارش ایسنا، محمدحسین امید افزود: حتی اگر یک قطره آب برداشت نشود، حدود ۲۰۰ سال طول می‌کشد تا سفره‌های زیرزمینی کشور احیا شوند. وی با اشاره به کاهش سرانه آب از ۴۵۰۰ به زیر ۱۰۰۰ مترمکعب، تأکید کرد که انتقال آب به تنهایی نمی‌تواند مشکل کمبود آب را حل کند و نیازمند تجدیدنظر جدی در مصرف آب هستیم.

پلیس راهور تهران بزرگ خبر داد؛

افزایش ۵۰ درصدی مرگ موتورسواران در پایتخت

جانشین پلیس راهور تهران بزرگ از افزایش نگران‌کننده تلفات موتورسواران در تهران خبر داد و گفت: در هشت ماه اخیر، تصادفات منجر به فوت موتورسیکلت‌سواران نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۵۰ درصد افزایش داشته است. به گزارش ایرنا، جهانشاه بهرام‌آبادی با اشاره به اینکه ۴۶ درصد جان‌باختگان این حوادث را جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال تشکیل می‌دهند، عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، حرکت در خلاف جهت، عبور از پیاده‌رو، ورود به خط ویژه، حمل بار غیرمتعارف و استفاده نکردن از کلاه ایمنی را از عوامل اصلی این افزایش عنوان کرد و نسبت به تداوم این روند هشدار داد.

ابرهای تهران و البرز مرکزی بارور می‌شوند

رئیس سازمان توسعه و بهره‌برداری فناوری‌های نوین آب‌های جوی از برنامه‌ریزی برای اجرای طرح بارورسازی ابرها در تهران و البرز مرکزی خبر داد و گفت: برای پایتخت نیز برنامه مشخصی داریم و یکی از مناطق هدف، البرز مرکزی است، اما هنوز سامانه بارشی وارد منطقه نشده است. به گزارش ایلنا، محمدمهدی جوادیان‌زاده با تأکید بر اینکه اجرای این طرح منوط به ورود سامانه‌های مناسب جوی است، افزود: به محض ورود سامانه، تیم‌های عملیاتی در حالت آماده‌باش قرار می‌گیرند و عملیات بارورسازی آغاز می‌شود. رئیس این سازمان هزینه اجرای این طرح را قابل توجه دانست و تصریح کرد: هر پرواز بارورسازی ابرها حدود یک میلیارد تومان هزینه دارد و به همین دلیل، اجرای آن نیازمند دقت، ارزیابی شرایط جوی و توجیه فنی است.

در برخی نقاط به ۴۰ سانتی‌متر رسید؛

گسترش پدیده فرونشست زمین در کشور

مشاور رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست با هشدار نسبت به گسترش پدیده فرونشست زمین در کشور، گفت: در برخی مناطق، میزان فرونشست حتی به ۴۰ سانتی‌متر رسیده و تداوم برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی می‌تواند این پدیده را به تهدیدی جدی برای شهرهای ایران تبدیل کند. به گزارش ایرنا، علی بیت‌اللهی، با تأکید بر ارتباط مستقیم فرونشست زمین با افت سطح آب‌های زیرزمینی افزود: ایران از نظر کسری منابع آب زیرزمینی، پس از چین و آمریکا در رتبه سوم جهان قرار دارد. همچنین از لحاظ وسعت پهنه‌های فرونشستی، بعد از چین و اندونزی سومین کشور دنیا محسوب می‌شود. او تصریح کرد: آنچه وضعیت ایران را نگران‌کننده‌تر می‌کند، تعدد بالای پهنه‌های فرونشستی با نرخ‌های شدید است؛ به گونه‌ای که در این شاخص، ایران رتبه نخست جهان را دارد. به گفته این مقام مسئول، حدود ۷۵۰ شهر کشور بر روی زون‌های فرونشستی یا در مجاورت آن‌ها قرار گرفته‌اند؛ آماری که گستردگی و ابعاد بحرانی این پدیده را در سطح ملی نشان می‌دهد.

سیلاب و آبگرفتگی در جنوب کشور ۷ قربانی گرفت

در پی وقوع سیلاب و آبگرفتگی در برخی استان‌های جنوبی کشور، دست‌کم ۷ نفر جان خود را از دست دادند. تازه‌ترین گزارش‌ها حاکی است که بارندگی‌های شدید و طغیان رودخانه‌ها خسارات جانی و مادی قابل توجهی بر جای گذاشته و عملیات امدادرسانی همچنان در مناطق درگیر ادامه دارد. به گزارش ایرنا، در استان هرمزگان و در بخش رویدر، یک دختربچه ۹ ساله در روستای کیروئیه بر اثر سقوط به داخل آب جان باخت. امدادگران پس از دریافت گزارش حادثه، به‌محل اعزام شدند و پیکر این کودک را از آب بیرون کشیدند. بر اساس اعلام مسئولان امدادی، سیلاب در روزهای اخیر علاوه بر هرمزگان، چند استان جنوبی دیگر را نیز تحت تأثیر قرار داده و موجب آبگرفتگی معابر، تخریب برخی راه‌های روستایی و آسیب به واحدهای مسکونی شده است.

مجوز استخدام ۲۰ هزار «بابای مدرسه» صادر شد

رئیس کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس از صدور مجوز استخدام ۲۰ هزار نیروی خدماتی مدارس خبر داد و گفت: ساماندهی نیروی انسانی مدارس در دستور کار جدی مجلس قرار دارد و بخشی از مشکلات مزمن این حوزه در حال پیگیری است. به گزارش ایسنا، علیرضا منادی سفیدان با اشاره به وضعیت نیروهای خدماتی مدارس اظهار کرد: در حال حاضر ۵۲ هزار نیروی موسوم به «بابای مدرسه» ساماندهی شده‌اند که پس از پیگیری‌های فراوان، حقوق هر یک از آن‌ها شش میلیون تومان افزایش یافته است. او افزود: مجوز استخدام ۲۰ هزار نیروی جدید نیز صادر شده تا بخشی از کمبود نیروی خدماتی در مدارس جبران شود.

«کامبیز نوروزی» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» در خصوص موج پرونده‌سازی‌های قضایی اخیر علیه اهالی رسانه:

دولت تماشاگر صدور احکام علیه خبرنگاران است

سعیده علیپور

در هفته‌های اخیر، موجی از احکام قضایی علیه روزنامه‌نگاران کشور، توجه جامعه رسانه‌ای و حقوقدانان را به خود جلب کرده است. بهمن هدایتی، روزنامه‌نگار فعال، به دلیل انتشار توئیتی درباره مدرک تحصیلی مدیرعامل سابق سازمان تاکسیرانی، به پرداخت ۶۱ میلیون تومان جریمه محکوم شد. داود حشمتی، روزنامه‌نگار سیاسی، انتقاد خود از موسسه همشهری را با هفت میلیون تومان جریمه پاسخ گرفت و پرونده‌های جدیدی نیز علیه او در جریان است. در لرستان، دو خبرنگار محلی، مجید بیرانوند و احسان مویدی کیا، به یک سال حبس تعزیری و یک سال اقامت اجباری در شهرستان مروست محکوم شدند؛ اقدامی که به باور بسیاری، محدود کردن آزادی بیان و بازداشت خبرنگاران رسانه‌های محلی را هدف گرفته است. همچنین اخیرا خبرنگار شهر قدس، حسین کاظمی، به دلیل بررسی و انتقاد از عملکرد اداره اوقاف در حوزه هزینه کرد املاک اوقافی به ۱۴ ماه حبس و پرداخت جزای نقدی محکوم شده است. این پرونده‌ها، جدا از جریمه‌های مالی، تبعات گسترده‌ای برای امنیت شغلی روزنامه‌نگاران و فضای اطلاع‌رسانی کشور دارند و سوالات جدی درباره تناسب این احکام با اصل ۲۴ قانون اساسی، که آزادی مطبوعات را تضمین می‌کند، مطرح شده است.

«توسعه ایرانی» در گفت‌وگو با کامبیز نوروزی، روزنامه‌نگار و حقوقدان، ابعاد حقوقی این احکام، مرزهای حریم خصوصی مقامات و مسئولات، جایگاه نقد و افشاگری، و نقش حمایت‌های دولتی و صنفی در حفظ آزادی رسانه‌ها را بررسی کرده است.

در چند هفته اخیر شاهد مجموعه‌ای از احکام قضایی علیه خبرنگاران بوده‌ایم که هر کدام به بهانه‌ای صادر شده‌اند. می‌خواستم از منظر حقوقی بدانم، آیا صدور این احکام برای فعالیت‌های روزنامه‌نگاری با اصل ۲۴ قانون اساسی مطابقت دارد؟

روزنامه‌نگاران کشور همیشه تحت فشارهای متنوعی بوده‌اند؛ فشارهای امنیتی، فشارهای قضایی، فشارهای مالی و فشارهایی که از سوی نظام سیاسی اعمال می‌شود. در واقع، از آنجایی که در مجموعه حاکمیت تمایلی به آزادی گردش اطلاعات و آزادی رسانه‌ها وجود ندارد، روزنامه‌نگاران به سادگی محدود می‌شوند و فعالیت‌های حرفه‌ای‌شان با موانع جدی روبه‌رو می‌شود. این موضوع یک مشکل تاریخی و همیشگی است که گاهی شدت آن کمتر و گاهی بیشتر شده است. اما اکنون به نظر می‌رسد این محدودیت‌ها دوباره در حال افزایش هستند و شاهد احکامی هستیم که تبعات گسترده‌ای برای امنیت شغلی و آزادی اطلاع‌رسانی خبرنگاران به همراه دارد. به همین دلیل، بررسی حقوقی و قانونی این احکام اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند تا مشخص شود چنین محدودیت‌هایی اساساً با اصل ۲۴ قانون اساسی که آزادی مطبوعات و رسانه‌ها را تضمین می‌کند، سازگار نیست.

وعده‌هایی که از سوی دولت، به‌ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت کشور، درباره کاهش یا عدم پیگیری شکایت‌ها علیه روزنامه‌نگاران داده شده بود، عملاً محقق نشده و این روال همچنان ادامه دارد. نتیجه این وضعیت، تداوم ناامنی شغلی برای خبرنگاران و محدود شدن فضای نقد و پرسشگری در رسانه‌هاست

در خبرها آمده است که بهمن هدایتی، خبرنگار، به دلیل اعلام رشته تحصیلی شادی مالکی، مدیرعامل سابق سازمان تاکسیرانی، با اتهام‌هایی مانند «هتک شرف و حیثیت، افشای اسرار شخصی و نشر اکاذیب» مواجه و در نهایت به پرداخت ۶۱ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده است. از منظر حقوقی، آیا اعلام سطح مدرک یا رشته تحصیلی یک مدیر دولتی واقعاً می‌تواند مصداق افشای حریم خصوصی باشد؟

اعلام مدرک تحصیلی، هیچ‌گاه و تحت هیچ تحلیلی، مطلقاً حریم خصوصی محسوب نمی‌شود؛ به‌ویژه زمانی که آن فرد، مسئول یک سازمان عمومی است و با حکم مقام بالادستی به این سمت منصوب شده است. اطلاع‌رسانی درباره تحصیلات یک مدیر نهاد عمومی، بخشی از حق دانستن جامعه است و نمی‌توان آن را در چارچوب حریم خصوصی تعریف کرد.

ما پیش از این هم نمونه مشابه داشتیم؛ مدرک تحصیلی آقای سقاب‌اصفهانی مدتی به‌شدت حاشیه‌ساز شد و بحث‌های زیادی درباره آن شکل گرفت، اما در هیچ‌یک از آن موارد، کسی مدعی نشد که انتشار این اطلاعات نقض حریم خصوصی است. به همین دلیل، بسیار شگفت‌انگیز است که در مورد معاون شهردار، دادگاه چنین اطلاعاتی را حریم خصوصی تلقی کرده است؛ مگر آنکه مقصود اصلی از چنین تفسیری، ایجاد محدودیت برای خبرنگاران و در عمل، مصون‌سازی مدیران در برابر نقد و پرسش‌گری رسانه‌ای باشد.

به نظر می‌رسد کار به جایی رسیده که نقد برخی خبرنگاران نسبت به عملکرد بعضی از ارکان و مسئولان در ایران، عملاً متأسفانه در دولت آقای پزشکیان تاکنون هیچ اقدام مؤثری در زمینه مقابله با صدور احکام علیه اهالی رسانه دیده نشده است. نه طرح مشخصی برای حمایت از آزادی رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران ارائه شده و نه برنامه عملی و سیاست روشنی در این زمینه وجود دارد و این خلأ باعث شده همان روندهای محدودکننده گذشته، بدون تغییر جدی ادامه پیدا کند

جرم تلقی می‌شود. آیا «نقد» اساساً در قانون جرم است؟ و تداوم چنین رویکردی چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد؟

هیچ‌گاه نمی‌توان نقد را به عنوان جرم تلقی کرد. نقد، ذاتاً بخشی از آزادی بیان است. افراد دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ ممکن است یک نفر بگوید فلان سیاست درست است و فرد دیگری همان سیاست را غلط بداند، یا یکی درباره یک فیلم نظر مثبت بدهد و دیگری نظر منفی. هیچ کدام از این اظهارنظرها، به‌خودیِ خود، جرم محسوب نمی‌شوند.

مسأله اینجاست که تلاش‌های گسترده‌ای در جریان است تا آزادی گردش اطلاعات، آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها به‌طور مستمر محدود شود. نتیجه چنین روندی این است که نظام سیاسی در نوعی «قلعه امن» قرار می‌گیرد؛ فضایی که در آن امکان نقد و نظارت عمومی تضعیف می‌شود و هر اقدامی بدون پاسخ‌گویی صورت می‌گیرد. این وضعیت آشکارا خلاف اصل ۲۴ قانون اساسی و مغایر با روح آزادی بیان است، اما متأسفانه می‌بینیم که این روند همچنان ادامه دارد.

از سوی دیگر، خبرهایی درباره محکومیت داود حشمتی، روزنامه‌نگار، منتشر شد؛ به این دلیل که او موسسه همشهری را «ورشکسته» خوانده بود. از منظر حقوقی، آیا استفاده از واژه‌هایی مانند «ورشکسته» در نقد یک نهاد یا موسسه می‌تواند جرم‌انگاری شود؟

واژه «ورشکسته» در دو معنا قابل بررسی است. یک بار این کلمه در معنای عمومی و غیرحقوقی به کار می‌رود؛ به این معنا که یک نهاد یا سیاست ناکارآمد شده، کارایی خود را از دست داده یا عملاً از بین رفته است. در این کاربرد، «ورشکسته» یک داوری انتقادی و رسانه‌ای محسوب می‌شود.

اما در معنای حقوقیِ دقیق، که در حقوق تجارت به کار می‌رود، «ورشکسته» به تاجری اطلاق می‌شود که میزان بدهی‌های او از کل دارایی‌هایش بیشتر شده باشد. اگر این واژه در معنای حقوقی دقیق استفاده شده باشد، دادگاه باید بررسی کند که آیا آن موسسه، بر اساس اصول حسابداری و قواعد حقوق تجارت، واقعاً در وضعیت ورشکستگی قرار داشته یا نه.

با این حال، اگر واژه «ورشکسته» در معنای عمومی، انتقادی و غیرحقوقی به کار رفته باشد، به هیچ وجه نمی‌توان آن را توهین یا جرم تلقی کرد. چنین برداشتی عملاً به‌معنای جرم‌انگاری نقد رسانه‌ای است که با اصول آزادی بیان و کارکرد حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در تضاد قرار دارد.

در مورد دیگری، در پی شکایتی که از سوی اداره اوقاف شهرستان قدس مطرح شده، دادگاه این شهرستان رأیی علیه حسین کاظمی، خبرنگار محلی، صادر کرده است؛ خبرنگاری که به بررسی روند عملکرد اداره اوقاف شهرستان قدس پرداخته بود. وقتی روزنامه‌نگاران درباره نحوه هزینه کرد نهادهای عمومی یا درباره قراردادهای تبلیغاتی مدیران می‌نویسند، وضعیت چگونه است؟ آیا چنین موضوعاتی می‌تواند حریم خصوصی تلقی شود؟

این موضوعات اساساً حریم خصوصی محسوب نمی‌شوند. موسساتی از این دست با بودجه عمومی اداره می‌شوند و منابع مالی آن‌ها متعلق به جامعه است، بنابراین تمام جزئیات مربوط به نحوه هزینه کرد، قراردادها و تصمیمات مالی آن‌ها باید در معرض اطلاع عمومی قرار گیرد. این اطلاعات تحت هیچ عنوانی حریم خصوصی نیستند.

حریم خصوصی معمولاً به اشخاص حقیقی یا در نهایت به شرکت‌ها و تاجران کوچک در حوزه زندگی شخصی یا فعالیت‌های محدود اقتصادی مربوط می‌شود، نه به نهادهای عمومی. در مورد شرکت‌های بزرگ، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های عمومی مانند شهرداری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی یا نهادهایی نظیر اوقاف، اطلاعات مالی و شیوه عملکرد مستقیماً به جامعه مربوط است.

هر خبرنگار یا روزنامه‌نگاری که این اطلاعات را منتشر می‌کند، در واقع وظیفه حرفه‌ای خود را انجام داده و نقش نظارتی رسانه را ایفا کرده است و مرتکب هیچ عمل مجرمانه‌ای نشده، مگر آنکه اطلاعات منتشرشده خلاف واقع و دروغ باشد که آن هم موضوعی کاملاً متفاوت و قابل بررسی جداگانه است.

به نظر می‌رسد محدودیت‌های اصحاب رسانه دوباره در حال افزایش است و شاهد صدور احکامی علیه روزنامه‌نگاران و خبرنگاران هستیم که تبعات گسترده‌ای برای امنیت شغلی و آزادی اطلاع‌رسانی انها به همراه دارد

در روزهای اخیر خبرهایی منتشر شد مبنی بر اینکه دو خبرنگار در استان لرستان به دلیل انتقاد از استاندار محکوم شده‌اند. نظر شما درباره چنین احکامی چیست؟

در شرایط قانونی و بر اساس اصول پذیرفته‌شده آزادی بیان، چنین مواردی اصولاً نباید هیچ‌گونه مجازاتی در پی داشته باشد. انتقاد از عملکرد یک مقام اجرایی، به‌ویژه استاندار که مسئول مستقیم اداره امور یک استان است، بخشی از وظیفه رسانه و حق جامعه برای نظارت بر قدرت است.

متأسفانه آنچه در عمل می‌بینیم، فاصله قابل توجهی با این اصول دارد. وعده‌هایی که از سوی دولت، به‌ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت کشور، درباره کاهش یا عدم پیگیری شکایت‌ها علیه روزنامه‌نگاران داده شده بود، عملاً محقق نشده و این روال همچنان ادامه دارد. نتیجه این وضعیت، تداوم ناامنی شغلی برای خبرنگاران و محدود شدن فضای نقد و پرسشگری در رسانه‌هاست.

به نظر شما، صدور احکام این چنینی، به‌ویژه علیه روزنامه‌نگاران محلی که معمولاً در شرایطی به‌مراتب سخت‌تر از خبرنگاران شهرهای بزرگ فعالیت می‌کنند، چه تأثیری بر پدیده خودسانسوری در میان آن‌ها دارد؟

صدور چنین احکامی، به‌ویژه در حوزه روزنامه‌نگاری محلی، به‌طور مستقیم به گسترش خودسانسوری منجر می‌شود. خبرنگاران محلی به‌تدریج احساس می‌کنند که هیچ حمایت جمعی و مؤثری از آن‌ها وجود ندارد و در صورت ورود به حوزه‌های حساس، باید به‌تنهایی هزینه بدهند. از سوی دیگر، مدیران و مقامات محلی نیز با دیدن این احکام به این جمع‌بندی می‌رسند که می‌توانند با ابزار ارعاب و تهدید قضایی، روزنامه‌نگاران را ساکت کنند و مانع از نقد و پرسشگری درباره عملکردشان شوند.

خبرگزاری‌ها و رسانه‌های محلی به دلیل شبکه‌های محدود ارتباطی، روابط خویشاوندی و نزدیکی‌های اجتماعی، و همچنین فاصله از مرکز، معمولاً بیش از رسانه‌های سراسری تحت فشار مقامات محلی قرار دارند. در چنین فضایی، مقامات استانی نیز اغلب روی خوشی به آزادی رسانه‌ها نشان نمی‌دهند و همین مجموعه عوامل، زمینه را برای تعمیق خودسانسوری و تضعیف نقش نظارتی رسانه‌های محلی فراهم می‌کند.

وظیفه روشن وزارت کشور و وزارت ارشاد این است که با مقامات دولتی در استان‌ها هماهنگی مؤثر داشته باشند و اجازه ندهند مسئولان استانی با فشارهای ناروا و برخوردهای سلیقه‌ای، روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها را تحت فشار قرار دهند. این دو وزارتخانه باید به‌طور فعال از آزادی رسانه‌ها صیانت کنند و مانع تبدیل شدن شکایت و پرونده‌سازی قضایی به ابزار ارعاب شوند

چه نقش و مسئولیتی برای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت کشور در مواجهه با این وضعیت قائل هستید؟

وظیفه روشن وزارت کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این است که با مقامات دولتی در استان‌ها هماهنگی مؤثر داشته باشند و اجازه ندهند مسئولان استانی با فشارهای ناروا و برخوردهای سلیقه‌ای، روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها را تحت فشار قرار دهند. این دو وزارتخانه باید به‌طور فعال از آزادی رسانه‌ها صیانت کنند و مانع تبدیل شدن شکایت و پرونده‌سازی قضایی به ابزار ارعاب شوند.

متأسفانه در دولت آقای پزشکیان تاکنون هیچ اقدام مؤثری در این زمینه دیده نشده است. نه طرح مشخصی، نه سیاست روشن و نه برنامه‌ای عملی برای حمایت از آزادی رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران ارائه شده و این خلأ باعث شده همان روندهای محدودکننده گذشته، بدون تغییر جدی ادامه پیدا کند.

نقش نهادهای صنفی در حمایت از روزنامه‌نگاران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حمایت‌های صنفی در ایران معمولاً محدود، ناقص و کم‌اثر است. نظام سیاسی اساساً تمایلی به قدرت‌گرفتن انجمن‌های صنفی و نهادهای مستقل ندارد و به همین دلیل، این تشکل‌ها از ابزارهای قانونی و اجرایی لازم برای دفاع مؤثر از روزنامه‌نگاران برخوردار نیستند. آنچه امروز به‌عنوان حمایت صنفی وجود دارد، اغلب در حد حمایت‌های معنوی، اطلاع‌رسانی، یا ارائه مشاوره‌های حقوقی باقی می‌ماند و به‌ندرت می‌تواند مانع فشارهای امنیتی یا قضایی شود.

در دولت فعلی نیز تفاوت معناداری با گذشته دیده نمی‌شود. نه نشانه‌ای از تمایل دولت به توسعه و تقویت نهادهای صنفی وجود دارد و نه این نهادها در فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری رسانه‌ای نقش داده می‌شوند؛ وضعیتی که عملاً دست روزنامه‌نگاران را در برابر فشارها خالی می‌گذارد.

گفت و گو

در گفت‌وگو با یک جامعه‌شناس بررسی شد؛

افزایش ۷ برابری آمار تجرد قطعی؛ بحران ملی یا انتخاب؟

با اعلام دبیر ستاد ملی جمعیت مبنی بر ۷ برابر شدن آمار تجرد قطعی در ایران، نگرانی‌ها درباره تحولات جمعیتی و پیامدهای اجتماعی آن افزایش یافته است.

به گزارش ایلنا، علیه شکربیگی جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد، در این خصوص گفت: آمار تجرد قطعی در ایران طی ۴ دهه اخیر حدود ۷ برابر شده و این افزایش عمدتاً در میان زنان مشاهده می‌شود. دلایل اصلی این امر شامل تغییر نگرش‌های فرهنگی، مشکلات اقتصادی، و افزایش سن ازدواج است. در واقع، برای زنان، اولویت‌های فعلی بیشتر تحصیل، سپس اشتغال و بعد ازدواج است. بر اساس تحقیقات، اولویت اول تحصیل، اولویت دوم اشتغال و اولویت سوم ازدواج است، بنابراین آمار تجرد قطعی در میان زنان نیز بالاست.

به گفته او؛ اگر بخواهیم تعریفی از تجرد قطعی ارائه دهیم، تجرد قطعی به فردی (زن یا مرد) اطلاق می‌شود که تا سن ۵۰ سالگی ازدواج نکرده باشد. بر اساس تحقیقات، در سال ۱۳۶۵ تنها ۱.۱ درصد از زنان ۵۰ ساله ازدواج نکرده بودند، اما در سال ۱۴۰۲ این رقم به ۷.۷ درصد رسیده که نشان‌دهنده رشد هفت برابری است. دلیل تمرکز بیشتر آمار بر زنان این است که داده‌های رسمی بیشتر وضعیت زنان را بررسی کرده‌اند، زیرا سن باروری و ازدواج تأثیر مستقیمی بر ساختار جمعیت در ایران دارد. متوسط سن ازدواج زنان ایرانی به حدود ۲۴.۵ سال رسیده و در تهران نزدیک به ۳۰ سال است. همچنین، تأخیر در فرزندآوری نیز موضوع دیگری است، به‌طوری که فاصله ازدواج تا تولد فرزند اول حدود چهار و نیم سال و فاصله بین فرزند اول تا دوم حدود شش سال شده است.

زنان دیگر ازدواج را الزامی نمی‌دانند

عالیه شکربیگی ادامه داد: یک عامل دیگر که می‌تواند مهم باشد، نگرش‌های فردگرایانه است. زنان بیشتر از گذشته به تحصیل، اشتغال و استقلال فردی اهمیت می‌دهند و دیگر ازدواج را الزامی نمی‌دانند. این به نظر می‌رسد که یک تغییر الگو در نگرش آن‌ها در مورد تشکیل خانواده و فرزندآوری به وقوع پیوسته است. اگر بخواهیم عوامل کلیدی افزایش تجرد قطعی را نام ببریم، می‌توان به مشکلات اقتصادی مانند هزینه‌های بالای مسکن، اشتغال یا معیشت اشاره کرد که خود مانع ازدواج می‌شود. همچنین، تحصیلات و اشتغال زنان تحصیل کرده باعث می‌شود که آن‌ها بیشتر به دنبال جایگاه شغلی باشند و ازدواج را به تأخیر بیندازند. تغییر سبک زندگی و کمرنگ شدن زندگی چندنسلی به همراه تأکید بیشتر بر استقلال فردی نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار است. این جامعه‌شناس اضافه کرد: روند جهانی تجرد قطعی و کاهش ازدواج و فرزندآوری در بسیاری از کشورها مشاهده می‌شود و ایران نیز در این مسیر قرار دارد. اگر بخواهیم به پیامدهای اجتماعی و جمعیتی این موضوع اشاره کنیم، کاهش نرخ باروری را می‌توان مثال زد؛ یعنی از متوسط ۶.۸ فرزند برای هر زن در دهه ۶۰ به کمتر از ۱.۵ فرزند در سال ۱۴۰۳ رسیده است.

به عقیده او نکته دیگری که قابل توجه است، سالمندی جمعیت است که ایران با سرعت بالا در حال حرکت به سمت آن می‌باشد. این موضوع به معنی بسته شدن پنجره طلایی نیروی کار جوانان است. همچنین، تعداد ازدواج‌ها که از حدود ۸۰۰ هزار در اوایل دهه ۹۰ به ۴۸۰ هزار در سال ۱۴۰۳ کاهش یافته، نشان‌دهنده یک روند نگران‌کننده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که افزایش هفت برابری تجرد قطعی در ایران، به‌ویژه در میان زنان، نتیجه ترکیب مشکلات اقتصادی، تغییرات فرهنگی، افزایش تحصیلات و اشتغال زنان و روند جهانی کاهش ازدواج است.

پیامدهای تجرد قطعی در کشور

این عضو هیات علمی دانشگاه با بیان اینکه وضعیت فعلی نه تنها ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه آینده جمعیت کشور را نیز با چالش‌های جدی مانند کاهش نیروی کار جوان و افزایش هزینه‌های سالمندی روبرو می‌کند، گفت: این بحران می‌تواند بر رویکرد نهاد خانواده در ایران تأثیرات عمیقی بگذارد. اگر بخواهیم این موضوع را با یک نگاه جدید بررسی کنیم، به‌وضوح می‌توان گفت که آمار قابل توجه تجرد قطعی در کشور زنگ خطری برای وقوع یک بحران بزرگ به شمار می‌آید. پیامدهای این روند شامل کاهش شدید نرخ باروری، سالمندی سریع جمعیت و فشار سنگین بر نظام اقتصادی و رفاه اجتماعی کشور است.

او افزود: افزایش حق برابری و تجرد قطعی در ایران نشان‌دهنده یک بحران جمعیتی و اجتماعی است که نیاز به توجه جدی دارد. این بحران می‌تواند به عدم تعادل در بازار کار، کاهش رشد اقتصادی و افزایش هزینه‌های اجتماعی منجر شود. بنابراین، مقابله با این وضعیت نیازمند اقدامات اساسی و برنامه‌ریزی دقیق از سوی مسئولان و جامعه است تا بتوانند این چالش‌ها را مدیریت کنند.

به گفته شکربیگی، متأسفانه به‌نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران در این راستا برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مؤثری در سطوح کلان، میانه و خرد نداشته‌اند یا اگر هم داشته‌اند، ناکافی بوده است. نگاه جدید به بحران تجرد قطعی نشان می‌دهد که این موضوع می‌تواند به دلایلی به بحران تبدیل شود. کاهش ازدواج حتماً به کاهش فرزندآوری منجر خواهد شد و افزایش تجرد قطعی، جالب اینجاست که برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، تعداد تولدها به زیر یک میلیون نفر در سال کاهش یافته است. این جامعه‌شناس اظهار داشت: اگر بخواهیم به پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این وضعیت نگاهی بیندازیم، باید توجه کنیم که ایران با سرعتی فراتر از پیش‌بینی‌ها در حال وارد شدن به مرحله سالمندی است. این موضوع فشار سنگینی بر نظام بازنشستگی و سیستم سلامت ایجاد می‌کند. یکی از پیامدهای عمده این وضعیت، سالمندی جمعیت است.

به گفته او علاوه بر این، کاهش جمعیت جوان به معنای کمبود نیروی کار فعال است و به‌از دست رفتن فرصت تاریخی برای توسعه اقتصادی منجر می‌شود. به‌طور کلی، باید درک کنیم که این بحران تجرد قطعی نه تنها به بُعد اجتماعی و خانوادگی مربوط می‌شود، بلکه تأثیرات عمیقی بر اقتصاد و تنوع نیروی کار کشور خواهد داشت. در نتیجه، توجه به این چالش‌ها و نیاز به برنامه‌ریزی مؤثر در این راستا ضروری است.

اصلاحیه

در آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای ۱۴۰۴/۵۷ و مناقصات شماره ۷۰و۱۴۰۴/۷۱ مربوط به شرکت توزیع برق استان ایلام به اطلاع می رساند تاریخ انتشار نوبت دوم این اگهی ۱۴۰۴/۰۹/۲۹ صحیح می باشد که بدینوسیله اصلاح می گردد.

آگهی فقدان سند مالکیت

چون آقای بهروز عزیزی با توجه به درخواست وارده به شماره ۱۵۴۰۲ مورخه ۱۴۰۴/۹/۱۶ ثبت کامیاران ، منضم به برگ استشهادیه شماره۱۵۴۰۴ مورخه ۱۴۰۴/۹/۱۶که به گواهی دفترخانه ۶۵ کامیاران رسیده مالک مدعی گردیده سند مالکیت ششدانگ عرصه واعیان یک باب ساختمان تحت پلاک ۵۶۶ فرعی از ۶۵ اصلی بخش ۸ واقع در شهرک بعثت فاز ۳- به شماره سریال ۹۹۹۶۶۷ الف ۹۳ بنام بهروز عزیزی ثبت و صادر و تسلیم گردیده و تا این تاریخ سابقه ای از رهن و بازداشت بنظر نرسیده که به علت اهمال و جابجایی سند مالکیت مذکور مفقود گردیده است علیهذا باستناد ماده ۱۲۰ آئین نامه اصلاحی قانون ثبت بدینوسیله مراتب در یک نوبت جهت اطلاع عموم آگهی میشود تا هر کس مدعی وجود اسناد مالکیت نزد خود و یا نسبت به ملک مرقوم معامله ای انجام داده اما در متن آگهی ذکر نشده از تاریخ انتشار آگهی ظرف مدت ۱۰ روز اعتراض خود را به این اداره ارائه و یا سند مالکیت را به این اداره تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از سپری شدن مدت قانونی و عدم وصول اعتراض سند مالکیت المثنی پلاک فوق الذکر بنام مالک فوق صادر خواهد شد. م/الف:۲۳۸

محمد شریفیان - سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان کامیاران

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

شناسه آگهی: ۲۰۶۹۷۲۰

برابر آراء صادره هیئتهای اول و دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی نجف آباد تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را در اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض ، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.

رای شماره ۸۱۰۴ و ۸۱۰۶ مورخ ۱۴۰۴/۹/۱۵- آقای محمد حق‌پرستی نجف‌آبادی به شناسنامه شماره ۱۸۸۸ کدملی ۱۰۹۱۴۱۱۵۲۲ صادره نجف آباد فرزند محمد کریم در سه دانگ مشاع و خانم نجمه نادری نجف آبادی به شناسنامه شماره ۱۱۲۳۱ کدملی ۱۰۹۲۱۹۶۹۱۹ صادره نجف آباد فرزند محمود در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۲۰۸/۷۰ متر مربع قسمتی از پلاک شماره ۱ فرعی از ۲۱۳ اصلی واقع در قطعه ۳ بخش ۱۱ حوزه ثبت ملک اصفهان متقاضی مالک رسمی مشاعی می باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نجف آباد